



۲۰۲۰/۰۷/۰۱

محمد داؤد مومند

کذب بزرگ تاریخ



قسمت اول

چند روز قبل مضمون، دانشمند به نام و محترم، جلالت مآب سفیر صاحب کبیر شاعلی فضل الرحمن فاضل را که در حدود هفتاد جلد کتاب نوشته و باید مستحق جایزه نوبل شناخته شوند، در مورد استاد شان، داکتر روان فرهادی مطالعه نمودم، در کنار راست مقاله، فوتوی فرهادی و در سمت چپ مقاله، عکس احمد شاه مسعود که پیروان سر سپرده شان، او را به نام ناپلیون پنجشیر مسماء ساخته اند، به نظر می رسد. آنچه برای نگارنده این سطور نهایت جالب و محیرالعقل بود، همانا شعاری بود که در زیر عکس به اصطلاح ناپلیون پنجشیر تحریر شده است، این شعار قرار ذیل است:

«ما جان به فنا داده ایم، تا شما آزاد باشید»

نوشته امروز بر محور همین شعار عظیم و باور نکردنی می چرخد تا محک واقعیت آید به میان، و آب با سراب و حقیقت با «کذب بزرگ» تاریخ تفریق گردد. سؤال درین جاست که، کی فنا شد و کی آزاد؟ و کدام آزادی؟

آیا بعد از دوره کودتایی سردار صاحب داؤد خان که حد اقل خود شان یک شخصیت وطن پرست و یکی دو عضو کابینه شان مانند شهید وفی الله خان سمیعی مسلمان و افغان واقعی بودند، افغانستان و مردم آن روی آزادی را دیده است؟

باور دارم که صد ها هزار و شاید هم ملیون ها نفر تحت نام جهاد و یک جنگ میهنی به هلاکت رسیده باشند، مگر این قربانی بزرگ قرن، کشور ما را آزاد ساخت؟ هرگز نه.

زیرا مردم و ملت ما قربانی مطامع استعماری شرق و غرب و یا شوروی و اضلاع متحده و یا به عبارت دقیق تر قربانی جنگ میان کی - جی - بی و سی - سی - آی - ای شدند.

سیمای بزرگ آسیایی خان عبدالغفار خان که غازی امان الله او را خطاب «فخر افغان» داده بود، به صراحت گفت که: «دا روس او د امریکی جنگ دی او پشتانه (افغان ملت) په کی تباہ کیری»

دستگاه مخوف استخباراتی پاکستان و امیران و احزاب هفتگانه قلاده به گردنش، به تکفیر آن زعیم بزرگ آسیایی پرداختند، قبل بر آن نیز در دوره مبارزه ملت هند با استعمار برتانیه کبیر، و در دوران همکاری و اتحاد حزب و نهضت خدایی خدمتگاران با حزب کانگرس هندوستان، دولت انگلیس، همانگونه که غازی امان الله را تکفیر نمودند، به تکفیر خان عبدالغفار خان و نهضت بزرگ خدایی خدمتگاران پرداختند، انگلیس نهضت خدایی خدمت گاران و سرخپوشان، و رهبر بزرگ شان را تاپه کامیونست بودن زدند، حزب مسلم لیک که از منافع استعمار انگلیس در منطقه حمایت می کرد، با پیروی از پالیسی دوره حکومت مغلی، از حربه مخوف مذهبی کار گرفته و خان عبدالغفار خان را متهم به «هندو بودن» ساختند.

دلیل این اتهامات اظهر من الشمس است، زیرا آزادی خواهان خدایی خدمتگاران، برای طرد سلطه انگلیس به وحدت با حزب آزادی خواه کانگرس هندوستان به رهبری مهاتما گاندی پرداخت، و این کار در نتیجه امتناع حزب مسلم لیک و رهبرشان محمد علی جناح که خود گماشته انگلیس بود، از پیشنهاد حزب خدایی خدمتگاران و رهبر بزرگ شان، مبنی با اتحاد با حزب مسلم لیک برای یک قیام مشترک علیه استعمار انگلیس بود.

سرانجام دولت انگلیس با همکاری حزب مسلم لیک، اساس دولتی را به نام پاکستان صرف روی ستون چوبین مذهب گذاشت.

دولت انگلیس در تاریخ معاصر جهان و تقریباً همزمان، به تشکل دو دولت، روی بنیان مذهب پرداخت، در سال ۱۹۴۷ به تشکل دولت پاکستان که اصلاً هیچگونه پایه های تاریخی و عناصر متشکله یک دولت را نداشت، و در سال ۱۹۴۸ به تشکل دولت اسرائیل که البته تاریخ کهن و سه هزار ساله داشت.

البته تشکل هر دو دولت، در شرایط تاریخ معاصر و اوضاع بین المللی و کشورهای منطقه، حیثیت غده سرطانی را در دو خطه جداگانه یعنی شرق میانه و قاره آسیا داشت که درمان این غده سرطانی تا امروز غیر ممکن به نظر میرسد.

لذا، آیا ممکن است ماهیتاً دولت مولود استعمار مانند پاکستان را مدافع حقوق ملت و کشور افغان در برابر تجاوز شوروی دانست؟

این خیال است و محال است و جنون.

تنها انسان های احمق سیاسی درین جهان، به این باور خواهند بود، که پاکستان روی عقیده مذهبی و اخوت اسلامی، آغوش خود را برای مهاجرین افغان باز و به حمایت از داعیه ملت افغان برای آزادی شان پرداختند.

این آزادی نه، بلکه سرآغاز غلامی کشور و ملت افغان بود.

پاکستان به صراحت میدانست که هدف بزرگ اتحاد شوروی تنها اشغال افغانستان نه بلکه رسیدن به آب های گرم است، افغانستان صرف حیثیت معبر و پلی را به این هدف بزرگ و تاریخی روس و اتحاد شوروی داشت.

چنانکه اتحاد شوروی، از کودتای سرطانی حسن چپ، معروف به شرق، به مثابه پلی برای کودتای ثور، استفاده نمودند.

من چندی قبل ضمن یک مقاله خود در مورد شخصیت استاد پژواک، انتقاد نمودم، که چطور موصوف به حیث یک دیپلمات بسیار ورزیده که از شهرت جهانی برخوردار بود، آب را نادیده موزه را از پای کشید، و حاضر شد که در راه خدمت و دفاع از داعیه ملت و کشور افغان به پشاور یعنی منطقه مغصوبه وطن ما توسط پاکستان، در آن دیار رحل اقامت گزیند. از نتیجه اقامت مختصر، و اخراج اهانت آمیز استاد پژواک توسط حکومت جنرال ضیاء ملعون همه اطلاع دارند.

بعد از تمهید فوق الذکر گفته میتوانیم که فرار گلب الدین، احمد شاه مسعود و بحران الدین، این شیاطین ثلاثه در دوره کودتایی داؤد خان یک خیانت بزرگ ملی بود.

ما تاریخ مبارزان و قهرمانان ملی مانند نهضت مشروطه خواهان اول و دوم و حرکت ویش زلمیان راه، در پیش روی خود داریم، آن آزادگان پاک سرشت و پاک طینت و مبارز به کدام کشور خارجی فرار نکردند، تا در حمایت یک کشور خارجی، علیه استبداد رژیم، مجادله نمایند، مبارزه تهور آمیز آن راد مردان تاریخ، قیام در داخل کشور و شعارشان:

«ترک مال و ترک جان و ترک سر، به مثابه نخستین قدم، در راه استقرار دولت مشروطه بود.»

مولوی واصف به توپ پرانده شد، و دیگران نیز اعدام گردیدند.

اعضای با شهامت حرکت ویش زلمیان نیز در دوره صدارت سردار داؤد خان حبس و تبعید و زندانی شدن را پذیرفتند، ولی به کشورهای خارجی پناه نبردند.

اگر این سه نفر «مسعود الدین، کلب الدین و بحران الدین» با پلان ها، پروگرام ها، اهداف و در مجموع با دولت عنوان شده جمهوری دوره کودتای سردار، موافقت نداشتند، می توانستند، همانند حرکت و مبارزه مشروطه خواهان و ویش زلمیان، مبارزه خود را بدون حمایت و رهنمایی و استشاره کدام کشورهای خارجی، در داخل کشور، بنیان می گذاشتند، که امروز اسمای این ذوات در لیست جواسیس دولت مولود استعمار انگلیس یعنی پاکستان و غیره ثبت نمی شد.

آیا عجیب نیست که دولت پاکستان هفت حزب را با صد ها قوماندان و هزاران عضو آن، مورد حمایت قرار داد، ولی تحمل موجودیت تنها یک نفر یعنی استاد پژواک را نداشت؟

دلیل آن روشن است، زیرا وظیفه اول امیران و احزاب هفتگانه مخلوق دولت پاکستان و هشت گانه مزدور دولت ایران در قدم نخست حمایت و تأمین از منافع، اصلاح متحده، پاکستان و ایران بود.

فوتو ها نشان میدهد که احمد شاه مسعود و گلبدین در کنار رئیس استخبارات پاکستان نشسته اند و از او هدایت میگیرند.

آیا شورای نظاری ها و جمعیتی ها، گفته میتواند که نشستن و هدایت گرفتن از رئیس استخبارات پاکستان و اصلاح متحده، با نشستن و هدایت گرفتن از رئیس استخبارات شوروی چه فرق دارد؟

در هفتم ماه ثور سال ۱۹۹۲ امیران تنظیمی مخلوق پاکستان، مطابق پلان نواز شریف ضمن یک کاروان پاکستانی، همانند بازگشت ببرک کارمل از تاشکند، بکابل مواصلت کردند.

عساکر شوروی از خاک افغانستان بر آمدند اما عمال سی - آی - ای - دولت اصلاح متحده و آی - اس - آی پاکستان داخل کشور شدند، و به اصطلاح مردم ما، خلیفه برخواست و سگ به جایش نشست!!

آیا میتوان این روز را روز آزادی افغانستان و مردم آن دانست؟

تنها انسان های احمق سیاسی و گماشتگان احزاب هفت گانه مخلوق پاکستان و هشت گانه رژیم جهانی ایران به آن جواب مثبت خواهد داد.

آیا شعار زیر فوتوی احمد شاه مسعود از همین آزادی سخن میزند؟

مگر همین احمد شاه مسعود و گلبدین، این بردگان زنجیری پاکستان نبودند که در دوره نظام کودتایی سردار داؤد خان، برای نخستین بار در تاریخ کشور، به حمایت سازمان استخبارات پاکستان به فعالیت های تروریستی و دهشت افگنی در لغمان و پنجشیر و مناطق دیگر کشور پرداختند.

مردم کابل حق داشتند در روی دیوار های کابل بنویسند که: «هفت خر تان را پس بگیرد و گاو ما را پس بدهید.» اولین اقدام حکومت بحران الدین ربانی این بود که از جنرال حمید گل رئیس استخبارات پاکستان دعوت به عمل آورد که وظیفه مشاوریت ربانی را بپذیرد، حتی بچه سقو حاضر نبود که همچو ذلت را قبول کند، زیرا بچه سقو یک آدم سیاسی نبود و در پهلوی آن، به مقایسه ربانی، از یک غیرت کوهستانی بهره داشت.

یکی از خیانت های بزرگ دوره مسعود - ربانی، بخشیدن غرامات جنگی به پوتین بود، که ضرورت به تفصیل ندارد.

دولت آلمان تا به امروز مکلف است که صد ها میلیون دالر به ارتباط کشتن اتباع یهودی خود به یک جانب ثالث یعنی دولت اسرائیل بپردازد.

آیا حامیان سر سپرده و حلقه به گوش ربانی و مسعود گفته می توانند که دلیل این خیانت بزرگ شان در مورد عفو غرامات جنگی به پوتین که در تاریخ جهان سابقه ندارد چه بود؟ « منتظر جواب هستم »

بحران الدین به وکالت دولت روس اظهار داشت: « که رژیم شوروی مضمحل گردیده، لذا دولت جدید روسیه مکلف به پرداخت غرامات جنگ نیست. »

در جواب بحران الدین به این ارشاد اسلامی تمسک میجویم که میفرماید: «لعنت الله علی الکاذبین «

آیا دولت آزادی خواه سوسیال دیموکرات آلمان، مسؤول جنایات المان نازی است، که خود را مکلف به جبران خساره به اتباع یهودی، دوره آلمان نازی، به یک کشوری که اصلاً در آن زمان وجود نداشت ملزم بدانند؟ شورای نظار و جمعیت، کانتینر های مملو از نوت های ده هزار افغانیگی را که در ماشین خانه های نوت سازی مسکو، چاپ میشد دریافت میداشت.

روزی خبر نگار بی - بی - سی لندن از بحران الدین ربانی سؤال کرد که شما با پول های باقیمانده چه کردید؟ بحران الدین در جواب گفت: « به تو چه مربوط »

این وظیفه اساسی خبر نگاران در تمام دنیا است، که حقایق را از طریق مطبوعات به سمع جهانیان برسانند. آیا حامیان مسعود - ربانی گفته میتوانند که چرا ربانی به خبر نگار بی - بی - سی واقعبیت را نگفت، که طبعاً امتناع از توضیح پاسخ او به خبر نگار مذکور، مبین دزدی پول بیت المال توسط عمال جمعیت - شورای نظار بود.

دولت مسعود - ربانی قبل از هجوم طالبان تمام دارایی افغانستان بانک را که شامل اسعار، طلا، جواهرات، اسناد بها دار و پول نقد که در چندین لاری جا به جا شده بود غارت نمودند.

نویسنده این سطور زمانیکه در پوهنتون کابل ایفای وظیفه می نمودم، بحران الدین ربانی معلم پوهنخی شریعت بود، موصوف را میدیدم که یک بالاپوش دراز خاکستری رنگ با لباس وطنی و لنگوته به سر، از موترهای ترانسپورتی پوهنتون استفاده میکرد و بعضاً نیز بصورت استثنایی از سرویس های عامه شهری کار میگرفت، زیرا توان خریدن موتر و یا توان پرداخت پول تکسی را نداشت، ولی بعد از چور و چپاول پولهای جهاد و دارایی های عامه در وقت اقتدار خود صاحب هتل های پنج ستاره شد و طبق روایت همایون شاه آصفی، یکی دو میلیون دالر از بکس خانمش در میدان هوایی کانادا به دست آمد، که بعداً ربانی ادعا نمود که آن پول، تحفه امیر کویت به زنش بود. یا الله چه میشنوم !!! تحفه، باید یک طوق طلا یا الماس میبود، نه یک یا دو میلیون دالر.

مسعود این جنگ سالار بزرگ قرن، تحت احساس و غرور کاذب رقابت، حتی به مخالفین وطن دوست پنجشیری خود مانند قوماندان احمد جان پنجشیری، که از خیانت های مسعود آگهی حاصل نموده بود، رحم نکرد و جلادانه به امحای مخالفین سیاسی خود در پنجشیر پرداخت.

البته از تفصیل کشتار و جینوساید چهار هزار باشنده افشار همه آگاه اند و ضرورت به توضیح مزید ندارد. از خیانت های بزرگ این به اصطلاح ناپلیون پنجشیر، یکی هم قرارداد هایی است، که به نام قرار داد سالنگ، قرار داد جبل السراج و قرار داد خنجان یاد میگردد، که چندی قبل نویسنده توانا محترمه میرمن نظام نیز در مورد مطالبی بدست نشر سپرد.

این قرار داد ها نه تنها اسناد مؤثق خیانت ملی مسعود شمرده شده که با موازین حقوق عمومی بین الدول در تضاد قرار دارد، بلکه در عین حال به مثابه خنجری بود، که از عقب بر گروه های داخل پیکار با قوای شوروی وارد میشد. از زمره این قرار داد های ضد منافع ملی، قرار دادی است که از طرف قوماندان سپاه چهلم و احمد شاه مسعود غدار، در هشت ماده به امضاء رسیده است.

ادامه دارد

کذب بزرگ تاریخ (قسمت اول)
d_momand_kezb_bozorg_taarikh_۱.pdf